

(عربی) «سال اول» (قدیم)  
(شماره ۱) «وتفتح في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون» (صفحة ۱)



«عنوان مراسلات» «فإذا فتح في الصور قلا أنساب يتتهم» «وقبیت اشتراك الباء»  
برزایچه انگرخان شیرازی و میرزا قاسم خاتمه نری  
طهران: خپالان نامسری کتبخانه سریت  
پهنتیه ۱۷ ماه ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری  
۱۷ ماه مهال ۱۲۷۷ ژانگردی پاریس  
۱۹۰۷ میلادی  
طهران دوازده (۱۲) قران  
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران  
تسلاک خارجه دو (۲) تومان  
طهران چهار (۴) شاهی  
سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

بسم الله الرحمن الرحيم  
چند خدایا که ما ایرانیان ذلت و رقیب خود را بپنداشیم  
کرده و نهیب دیم که یون پیش از این بنده عمر تو زید  
و عیونک این روزگه نباشیم ، و دانستیم که تاقیامت بزرگی  
خویش و بیگانه نباید بود . لهذا باین جنبش سرافرا  
برآمدهم . جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری بمکت  
خویش را مشروطه و دارایی مجلس شورای ملی (پارلمان)  
آمده ، و مهمت ظهور امیران محترم آذربایجان را بدو بست  
و هفتم ذی حجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران را سواد در عهد دولت  
مشروطه و صاحب (کنستی توسن) قرار گرفت ، و دوره  
خوف و وحشت به آخر رسید ، و زمان سعادت و ترقی گریز  
عسر نکبت و فقرت منتهی شد ، و تجدید تاریخ و اول مهر  
ایران گشت . زبان و قلم در مسایل امور ملک و ملت  
آزاد شد ، و چراغک مشروطیت برای انتشار نیک و  
مملکت سریت یافت . روزنامه های عهده مثل ستارگان

خوششک با مملکت های آزه افق وطن را روشن کرد .  
وسران معظم بنای نوستان و گفتند گذشتند ، ملایز  
با عدم نسیان و خلعت مرصع قلم بر عیون که بخواست  
خدا تا بدین توابع بدین زودت و وطن و ملت خود صدمتی کنیم  
و باستانی این کس و خلك دوری که بخون بدوان و میاگان  
ما تحین و سریت است ابراز از ادق تأییم ، و تکمیل  
می مشروطیت و حمایت جاس جورای ملی و مساوت  
یوستایان و سندن ، و فقرا و مظلومین آید دریم  
تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم ، و از این بیت مقدس  
نار زده ایم دست کشیم ، و با سبای رسا میگویم ،  
که اگر شهید و هلاکت میم و خوبی نداریم ، و بر زندگی  
دین حریت و مساوات و شرف رقی بیگانه ایم ، و  
محبت پروردگار و احکم آیه و قوانین مملکت از احدی  
بدرنجیم ، و از این عهده داسخ و حکم عظمی میگیریم ،  
تغییر هر کسی نمی گویم ، و بر بنده گوی میخوریم ،

قدح و مدح بخار از هیچکس نمی کنیم . و انحرافش منافی  
 بکار نمی بریم . سیاره انجری بدواید و بخوبی را خوب  
 مینویسیم . در انکارش این روزنامه شفاعت و سود بخشی  
 را مقلود می نامیم . و این کار را کتب و شانل خود  
 قرار می دهیم . و فریاد بلند به هم بر اندازد ایرانی و ابروی  
 تو را خود عرض میکنیم . که اگر خدا میخواست از ما  
 نسبت بوطن خلاق متاخره فریاد ما را مکنیه نموده و از راه  
 کج بلو دارد . و ناخبر آنگاه بخواهیم ما را از خود دانسته  
 فته و کره و الصلوات والسلام علی محمد وآله الطاهرین تسویب

دو کله خباز

اعلیحضرتان بدر تاجداران . آه هیچ تلوح زول سزار دوم را  
 میخواهند آحادکات شارل پادشاه انگلیس را بختری آورید ؟  
 آیاضه لونی شانزدهم را بنظر دارید ؟ آیانل جدید ابرو  
 گوار خود را تذکر میشود ؟ یا کنگنی کنگنه که این شخص  
 بزنگه تاریخی بشخصه گناهکار و سزوار بشوع زو فتا بود هاند ؟  
 قسم بذات یک احدیت و قسم بقوه عدالت کایه الهی این  
 پادشاهان بدینکه که سؤ غایتشان مایه وقت مرصاحب خضر  
 است همهتخصی مثل ذات مقدس بوبلونی گناه و مبر بوده  
 و آنچه را که ملت بهم نسبت دادند و این گناه آنها را گرفته سر  
 برینند بزرگشدهای غیورانه نیزه بزم کردند گناه آنها  
 برده پس چه امری سبب این اشتباهات و خبزه و این شکاف نامسمی  
 مال شد ؟

اگر اجازت فرمائی اینک من باندی بر ز محبت و فانی حق شناس استیادت  
 تو ارجحند نیانجا کپی مقدست هر و خرمیدانم . و ابلو اوم  
 تو هم مثل بدو . هر بان مر ارض مر استیاع فرموده و باوجود آن  
 خود که زبان گویی الهی در دلم ای مانوع بشر است مشاوره کنی  
 اعلیحضرتان تجارب تاریخی و احکام انبیا و اولیسا و قوانین  
 معنی طبیعی هما بگویند . که مال دنیا نیز مانند فراد  
 مان دوره رتاع . زمان مقلوبت . و حد و شدو بلوغ دارند  
 حاکمیت صرف و تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال  
 صفر تا وفق است که حفل بحد شد و سن بلوغ برسد .  
 اما همینکه بلن مرتبه رسیدن استیادت قواعد ثابت دنیا و احکام  
 محکم شر ابع علم این اختیارات بطلب خاطر و رضای ولی  
 یلغف و جبر تازه بالغ همیشه بضا بکش بر گشته و بر بگر  
 و جان این امر طبیعی است که تاغال تدبیر و سینه هیچ وزیر

سیاهی . فوت و رشادت هیچ سردار شجاع . و شرکت  
 و ایت هیچ سلطان مقتدر از آن جوگری نکرده اند .  
 پس چه باعث شد که سلاطین وقت از انای حق که زبان حد  
 طبیعی است مر زدند و خود و ملت خود را  
 دوچار آن پیش آمده های ناگوار کردند ؟  
 بحکم کتب تاریخی دنیا تذکره مهم و خطه باریک نمایان بشقیام  
 کاری و زرا نشان عصر در چنین روزی بوده که خاتمه دنیا را  
 ویران نموده است .

منبع این انقیاد کاری چیست ؟

منبع این انقیاد کاری در پیروشد و سخت بلوغ است .  
 از این حرفی که وزرا خن بر برای سداره حرب و آزادی  
 و انتقال پادشاه در سخت رشد و بلوغ ملت با اولین همچنان ولی  
 برای استرداد حقوق لایضک خود بگویند این  
 دو کله است .

( این مکتب هنوز لایق این مذاکرات نیست )

عجبا با اینکه این دو کله هر چه مایه آن همه سفک دنیا و شب  
 احوال شد . با اینکه این دو کله موجب آن قدر مرج  
 در صرح مالک و صف قوای دول گردید . و اینکه این دو  
 کله وورت بر بد و فتن خانواده های بزرگ سلطنتی و انان  
 وجود سلاطین با عزو تمسکین گشت . با اینکه سو خاعت  
 این دو کله اول مرتبه بهین وزر خن بر گشت .

بلو بواسطه یک قوه خود بسندی پادشاهان عصر یک تمیبه از  
 حقیقت فهمی شرکان وقت . و یک پهل و ابرستی و اعتقاد  
 بچنان وزرا در زمان گاه در تمام دول علم در مواقع بلوغ

و دست مر مات حرف بخره . تکرار شده است .  
 اعلیحضرتان . اگر فقط پنج دقیقه بر دهای غرور جوانی  
 ساعت سلطنت . و کبر شرف خانواده گوی خود را از جلو  
 نظر که جمعا از دور فرماید و مثل یک نفر دیولوات عارف  
 بمقتضیات وقت حال کنونی ملت و رعایت خود را با نورهای  
 بلوغ تماث دیگر مقایسه نماید می بیند . که اطوار  
 و کردار همین ملک که ( هنوز لایق این مذاکرات نیست )  
 همان اطوار و کردار روی حاضر . ۵۰ قبل از ۱۰۰ سال و انگلیس  
 در ۱۶۴۹ و فرانس در ۱۷۹۳ میباشد .

تکلیف است یک نفر آدم سیر بواسطه کثرت آرزو غذا بطلبه  
 باین شخص مقبول بسبب بلای حدرص مرید سروت  
 نخواهد . ما چه خوف و در هیچ ملک از ادوار تاریخی

ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بلوغ حقیقی در حقوق و اختیارات خود را نخواستند است . يك دانشمند فرانسوی میگوید : « درد دنیا گرفتار تر از آن گه که ملتی برای استرداد حقوق خود میگوید نیست چه بهجوقت این گه بجای و در غیر موقع خود استعمال نشده است . »

با این همه در مقام تضرع و استمال خدای عظیم را شرح بخود شو و خانواده تو و بیطرفی خویش گواه میگیرم . و بخاکبای مبارکت عرض میکنم . که ای بادشاهل آگاه پیمانه مصائب ملت لبریز است . فقر و فلاکت در خورد و بزرگ عمومی . اعمال خود سرانه در بارین مرضی علاج ناپذیر . آشوب و انقلاب در چهار حبه مملکت بر پا . تهدیدات خارجه از هر طرف محیط . دست اجانب برای تحریک عوام و استیاضت هزار وسیله در کار . مملکت شش هزار ساله ایران و چندین هزار سالین آن ، انتظار . که آباد این موقع باریک و دوره انقلابات با این کنشی چهار وجهه چه عامله خواهد فرمود و بجه حسن تدبیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی ملت خود خواهد گشود . و بعد از همه آنها معروض میدارم که حالت ابوصدالله شقی لیبابولی . و مبارکادی زابونی هر دو بیت تواریخ و آثار است و عالم نیز بحسب ظاهر عالم اخبار و انسان هم فاعل مختار و السلام علی محمد و آله الاخبار ع ۱۰ ده خدا

شورش عملجات

قابل توجه وزارت فوائد عامه و شوارع و معادن چند روز قبل در مسجد شاه جوی دور چند نفر عملة دهانی از دحامی غریب داشتند ، هبت ، ظالمانه و گفته گوی جانسوز آنها طوری جالب و مؤثر بود که همه کس را بطرف خود جلب مینمود ، و حرفشان از راه شوسه طهران و خراسان بود . یکی از آنها را که سواد داشت بگوشه برده تحقیق حالشانرا نموده اینطور بیان کرد .

در چند ماه پیش از این شرکت ایرانی راه طهران و خراسان نه طلیح و ساختن راه طهران تا سمنان را بدو نفر روس ( پلانوف ) و ( ساکوفسکی ) که سابقاً هم جاده قزوین و همدان را ساخته اند بمقاطعه دادند . و یکی از شرایط مقاطعه نامه این بود که باید عملجات و مقاطعه گره های جزو ایرانی باشند . ولی این دو نفر بعد از آنکه ایرانی ها از

عهده راه سازی بر عیادت این فصل ( کثرت ) را راری کرده و عدلاروس و یونانی را سرکار آورده و راه را بقطعات کوچک قسمت نموده و از طرف خود بدانها مقاطعه دادند یکی از این مقاطعه گران جز که از قشلاق تا ( ده نمک ) ( خوار ) را مقاطعه کرده ( گزرا نیبول ) یونانی نیمه عثمانی است که متجاوز از پانصد نفر عملة فقیر بی بضاعت مسلمان را در قسمت مقاطعه خود بکار و داشت . و در مدت پنجاه بیکصد تنار بانها نداد ، و همه را بو عدله امروز و فردا فریب داد . و آن بیچاره ها هم بقرض و نسیه از دهانت عرض راه بهر طوریکه بود . بیشتر کرده و با همه مزد گرفتن مامل کردند و ( گزراتیبول ) خودش در طهران بود و عملجات برای وصول طلب خود بطهران آمده و به اغاب ادارات دولتی شکایت و تظلم کرده نتوانستند دیناری از او دریافت کنند روسها هم میگویند ما وجهه را باو پرداخته ایم ، آخر عملجات مجبور شدند که از طهران مراجعت نمایند ، و در راه بقوت شخصی حقوق خود را بگیرند ، و در راه گذشته که مسبو ( دو بوروک ) بلژیکی از طرف شرکت بهرامی ( ساکوفسکی ) و ( پلانوف ) برای تحویل گرفتن راه بطرف سمنان رفتند يك صد نفر عملة در قشلاق . و یکصد و پنجاه نفر دیگر دریاده جمع شده از حرکت ایشان معانت کردند . مقاطعه گرها هم بی مهل بوده اند که فسادى برپا شود ، بدون اینکه راه را تحویل بگیرند بمعاونت حاکم بطرف سمنان رفتند .

و مسبو ( دو بوروک ) نیز بطهران مراجعت کرد . وزارت فوائد عامه بهتر میدانند که امروز چه روزیست و کار ما تاجه اندازه اهمیت پیدا کرده عملجات هم که دیپلمات نیستند و از فقر و فاقه نیز بیجان آمده اند ناچار بفساد و شرارت اقدام کرده اسباب هزاران گرفتار دولت و ملت را فراهم میاورند خوب است فوری رفع فائنه را بنمایند . والا مادست از اینکار بر نمیداریم ، و آقدره بتوسیع تدفیع ظلم و بیحسابی را از آفتاب عملجات بنهائیم

ایران تنبیر کرده

آدم هر چه فکر میکنند می بیند این مردم آدمهای پارسالی نیستند ، هر جا بروی حرف مجلس است . هر کس را به باقی عملجات از ایران میدارد . هنوز يك صداتی بلند نشده . میباید به بلند چه خبر است . تا بخنجر و کبل ( کمسیون ) میکنند

بدانند چنانکه اند . از مجلس عالی و خصوصی و کلاسی  
 که دو حقه آگه مند . و گاه بکلمه حرفی آنها را زحمت  
 میگویند . از وقایع دریایی و حال سربازی و جبری دولت  
 مستحضرند . از بلایان من کار بکه تصور شود با خبرند .  
 در هر وزارتخانه حاضرند . در هر سبکی که بخواهد صحبت کنند  
 را از گویند . روزها در میان لاکلین جسد .  
 و شبها بی شهر آقا سید مولی الدین از دهن میگذرند . در  
 هیچ نوبتی نیست که حاضر نباشند . و در کلام مجلس است که  
 سنود پیدا نکنند ؟ نه در است حدیثه روز آرام میگویند  
 و ابع عجب دور است ! چند روز نظامنامه المجرن المانی را  
 میخوانند . مدتی قانون اساسی را مطالعه می کنند .  
 بن ایلم می گویند قانون اساسی چه ناید خرج و تعدیل شود .  
 و اسباب برگردانی و مناسبتی که حرکت کرده . حرکت را  
 که می بینی نیک علم اندوه آه و ناله میکنند . که ای خلیفان  
 اسلام و ای سره چین منهدب خیرالایم بر غربت اسلام رحم  
 بفرمائید و پیش از این ملرا خلیل و خوار نخواهد . و  
 دنیا را محصور برین یک قطعه خلد و بران مدامید . و سایر  
 امسالک متقدمه علم نظار قنایید . آیدی و ترقی و آسایش  
 و امنیت و سعادت و صلوات آفاق را ملاحظه کنید . به  
 پیشد در این صدسال اخیر ایسار مالک اسلامی عموماً و همه حرکت  
 ایران عموماً چه روی داده . محضاً الله تاریخ این قرن را  
 بخوانید . و حال مسلمانان را در اروپا و آمریکا و آسیا  
 ملاحظه نمائید و این موهبت الهی و پیش آمدن این را غنیمت  
 شمارید . و باقتضای وقت عمل کنید . و ذهب ما که سعاده  
 سعادت . و تاریخ قدس بر ما را بر ما بفرستد  
 فلک و سس داده . کبری میکنند که ذرات آرد و کفر را بدر  
 از آید کند .

مسئولیت قلم

قلم روی کاغذ گذاشتم که آن سلور را بنویسم در همان جهت  
 و عقیده یعنی صکر ام الکاتبین هم قلم روی انواع گذاشتم  
 که ببیند ازین چه کمالاتی صادر میشود . و شب یا زبیا  
 آنرا در نامه اعمال من ثبت کنند . چرا که فیلا و لغو نیست  
 نیز مگر . در هر عملی خیر قول خیر فعلی مسئولیت  
 خداوند و مالک يوم دین است . کلمات هم در نظر آید و در  
 غیب منی فلان است آنچه از قول نام در آید نسبت به مسئولیت

مکلف . همچنین است که از زمین صادر شود . و هیچ حرفی  
 میان این در آنست لطفی و صامت از این جهت است . اینست که  
 من هم با کمال احتیاط و مراقبت مراقبت آن مو نظر و مراقبت  
 الهی خود را مسئول و مکلف دانسته بنویسید آغاز کردم .  
 بل قلم روی کاغذ گذاشتم . منبر الهی با وجود آن طبیعتی  
 بشری یا رسول باطنی که هر قومی بیک عبارتی از آن تعبیر کنند .  
 بقول قدسیان فارسی ، اصطلاح فرنگها ( کوشناس ) . این  
 نوع مسلماً در وجود انسان هم بازم بین موشکافی بصورت  
 بشای مراقبت در قلم رقی میباشد . و بعدت مرجه  
 فشار بر پیش خود مسئول خود قرار داد . و نگران  
 کلمات صادره از قلم من . اما اگر چه مسئولیت نامراً سخت  
 و مشکل است و برای بعضی ناگوار میباشد . ولی من  
 از مسئولیت در مقابل اینگونه ذراتین بسیار دلخوش  
 بوده و سختی متفکره و مثل وزرا و مسئول ایران گردن  
 از مسئولیت نمی بینم .

قلم روی کاغذ گذاشتم در حالتیکه نوس یک شکست و روح  
 یک دلب اغراض آن چند نظر اعمال من شدند استقبال  
 پشت کرد و مخلوقی از من سخن ادای و مطنه بیخواست  
 و سعادت مات را ازین برت من بطلبید . تاریخ هم که رئیس  
 هشت تقییر عالم و شیان اعمال ابتدای دهر است .  
 این مژگان بسیار بزرگ و مهیب هم بشای نظارت در  
 اعمال ما گذاشت و قبول مسئولیت را در مقابل خود  
 من تکلیف نمود . بزی بعد از آنکه زود در وجود بقول  
 خود که آید لای این تکالیب را از بومه استخفافات صاف  
 در آید از عهد من ساخته است بانه . بالاخره هذاین  
 . در ایت عاراً با بل و چن بشرفیم . و توکی بخندای  
 مستعان بگذرد . و او را بقم قسم داده باری جسته دست  
 بکار زدم و قلم روی کاغذ گذاشتم . در این بین پس از همه  
 این ملاحظیات و خلاصی از دست من همه متعین باز  
 بیک بزرگی سرا گرفت و انگام داشت برگشتم دیدم یک  
 دیر سهام گنده بهی است که میگوبد اسمم از زبوسیده  
 نصیب نامتروهن هم در این کار دسات اوم اولایبیری مار  
 بد نامبا باید من هم تقییرش کنم و پیش من مسئول بشی من از بر  
 روی وی بشری این هیکل حیرت صکر دم که بعد از این  
 همه متعین که من مسئولیت را در مقابل آنها قبول  
 کرده ام این دیگر چه طور خود را داخل مویز میکنند

نظر به بالا کردم دیدم جلز چشم من بخط بر جسته  
 خللی نوشته شده ( دارالنورای ملی ایران ) نظر بر زمین  
 افکنندم دیدم همه بسط خاک ایران بر است از خطوط  
 و نقوش جلی که آن خطوط بنات و استملق و نسخ و  
 غیاری لفظ مشروطیت را تکرار میکنند ، لهذا بیاری  
 قوت قلب حاصله از این مناظر يك مشت بسینه آن دیو  
 زده عقب راندم و آیه ( پریدون لبسط نورانیه و یایی  
 الله الخ ) را خواندم آنکه رجوع بموکل جریدم و صاحب  
 امتیاز خورشید اسرافیل کرده دفع این دیو هولناک را  
 از او خواستم ، او هم از برادرش عزرائیل خواستار  
 شد ، حضرت عزرائیل و عده داد که این چند روز میزودی  
 باطن مجلس شورای ملی ایران ، و با سر خدی ایران و زمین  
 و آسمان جان این دیو خبیث را قبض کرده با نجسه فولادی  
 قنون انسانی چنان بر سوز او بکوبد که ایران و ایرانیان  
 را از شر او الی الابد آسوده کند ، و این لفظ منحوس  
 فرنگی سانسور را از صفحه این خاک بر اندازد [ ولو کره انشر کون ]  
 بل قلبی را که خدا در قرآن مجید بدان قسم خورده بمشوان اسیر  
 سلاسل و اغلال يك اداره مستبده کرد ، و مقید بقیود  
 نظارت و مجبزی مستبدین و مخالفین نمود ، خداوند اعضای  
 افعال محرمه را در انسان آزاد آفریده ، و آلات دروغ  
 و همت و زنا و سرقت و غیره را در بشر که مکلف و فاعل  
 مختار است گذاشته و فقط حدود تهررات و مجازات دنیوی  
 و عقاب اخروی برای هر عملی پس از ایشان قرار نداده  
 ، ولی هیچ ملك و فرشته را هم تکلیفه که پیش از  
 وقت افعال صادره از انسان را فتنی کند و هر کدام  
 متکرات آن عضو را از کار بندازد تا چه رسد بموکل  
 نمودن شایطین ، همچنین قلم ؛ این آلات عدل و حق اعظم  
 که به آنها فوایدش مثل سایر آلات بشخص واحد راجع  
 است بلکه ضامن عدل و آسایش يك کشور است نباید  
 بچپوس جاه زندان بخت النصر هالند ، و لشکر ظلم شریعه  
 فرات معارف و آداب را بروی تشنگان اودوی ملت  
 مظلوم به بندند ، حالنا کلا بغيرت ملت مشروطیت خواه جمیع  
 این عقبات را دفع خواهد کرد ، و دست غیبی کار خود را  
 در سعادت و آزادی ایران خواهد نمود [ ما نحن نرانا  
 الذکر و انه له الخافون ]

بناضه تطلق جناب | حاج میرزا نصرالله ملك اللهکامین

اصفهانى در الحین مقدس الحادیه طلاب محترم علوم دینیبه تشبیه شده الله  
 اركانها .  
 بدناز خطیمه و انت . حالات گذشته انسان آئینه آینه اوست  
 یعنی اگر انسان بخواند آئینه خود را بفهمد بواسطه ایام  
 گذشته میتواند درك آن کند ، دو کمال در شخص انسان هست  
 که بواسطه آن راه حجاز را از رگستان فرقی میدهد و چاهم الزراه  
 می نماند ، و بواسطه قوه فرست که شرط اعظم آن  
 سباحت در میان طوائف و ملل مختلفه است انسان مدرجه کمال  
 میرسد ، و بعد تاریخ عادات اقوام و ملل را با یکدیگر موازنه  
 میکند ، که فلان ملت بتلانی نامزدی قبل گرفتار ظلم و استبداد  
 و فقر و فاقه بودند و باهم تعلق داشتند ، و رؤسای آنها  
 بر شوه گرفتار و تاراج و چپاول اموال زیر دستان میرداختند  
 تا داخل عالم نورانی مشروطیت شدند ، و کسی که عالم بدم  
 تاریخ شد آتوقتی میفهمد که آنچه بر آن قوم نازل شده بر این ملت هم  
 روی داده ، مثلا در آنجا فلان حکیم نجفی از مشروطیت بافتابند  
 و پس از آن تخم سر از خاک بدر آورده و دیگران آن  
 حفظ کرده تا شجره طیبه عدالت شده و اشجار خبیثه خوف و  
 وحشت را برور در زیر سایه خود خشک و نابود کرده ،  
 اینجا هم همانطور پیش آمده ، مثلا تاریخ فرانسه را هر کسی  
 ملاحظه کند می بیند غالب اوضاع آنها مشابه حال ما بوده ، و تاریخ  
 همین دو ساله روسیه را هر که به بندم بیداند کمال شباهت را با ما وضع  
 حالیه ما داشته متناهدت و استعداد آن ملت بیشتر از ما بوده  
 و شك دنیا و قتل و خسارت آنها زیاده تر شده ، و چون در ایران  
 مستبدین ضعیف تر از ملت بودند آن طوری که باید  
 خونریزی نشد ، میتوانیم بگوئیم که دو مای روسیه و شوروی  
 ملی ایران بتثابه دو نسخه تازه رونیده و دونهال نورستند  
 که از زمین عدالت و مشروطیت سر بر آورد مانند ،  
 باندهای مخالف همه روزه بد آنها میوزد ، و همین اوقات  
 جواب تبریک نامه شوروی ملی را تلگرافاً افتاد داشته و  
 گفته اند ، که ما هر دو دونهال تازه هستیم که در هوای  
 حریت و مساوات قدر بر افراخته ایم و اینکه این بنده  
 اتصالی فریاد میزنم و بشما برادران ایمانی و وطنی خود عرض  
 میکنم مدرسه اکابر لازم است بجهت این است که اولیای  
 اطفال ما نیز ترقی و تنزله ملل مطلع شوند و اطفال  
 خود را بمکاتب و مدارس فرستند که بوضع زمان تربیت شوند بقی  
 هر وقت انقلاب کرده مردم در تملک ما

شدند آنوقت ما جزو ملل شمرده محسوب میشویم -  
 و منی احکام الهیه و کتب شرعیه را می فهمیم . و میتوانیم  
 بگوئیم که ابواب ترقی و سعادت بروی ما باز شده . پس  
 علم لازم دلبرم و باید ما سواد شویم . اگر بگوئید که در  
 این باب خبری از معصوم بگواکتا میکنم فرمایش حضرت  
 امیر مومنان ع که بحضرت حسن مجتبی ع فرمودند  
 ( انظر فی آثار الماضین الی آخر ) یعنی ای بر عزیزم  
 در تواریخ گذشتگان نظر کن . معلوم است که این خطاب  
 فقط بحضرت مجتبی ع نیست . و خطابانی که از صدر قوس  
 معصومین صلوات الله علیهم اجپین صادر میشود عمومی  
 است . یعنی ای مسلمانان بروید آثار گذشتگان مثل شوش  
 و همدان و فارس و یسئون و طاق بسطام و غیره را  
 ببیند تا فهمید که سلسله های دولت ما قدیم است و تمام  
 علوم حایبه را داشته ایم اگر بگوئید بجه دلیل ؟ جواب  
 میدهم که در دو هزار و چهار صد سال قبل اگر علم  
 جبر انقال نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تحت  
 جشید را بروی هم سوار کنیم . و قطعه سنگ های  
 بدان عظمت را با هم متصل نمایم . باری از مطالب  
 خارج نشویم اگر در بین ما باسواری هم پیدا شود کتاب  
 روز حمزه یا حسین کرد و چهار درویش را بخواند .  
 امیدوارم طلاب کرام همی فرموده این قبیل کتب را  
 از قهوه خانها بتصایح منتقاه خارج کنند . و بحکم محکم  
 امیر مومنان ع نظر مردم را بتواریخ گذشتگان و آباء عظام  
 بخود معترف نمایند . تا تعجب و شرافت ملی خویش را  
 بدانند که این حاک و آب چندین هزار سال مهد عدالت  
 و مساوات بوده . اگر عدالت نداشتند و مساوات  
 حریت و اخوت رفتار نمی کردند همای بنت بهمین  
 که یکی از ملکه های ایران است مالک بدان وسعت را  
 نمیتوانست حفظ کند .

یک حکایتی از عهد همین ها عرض کنم تا بدانید در  
 آن زمان هم قانون مشروطیت بوده - در آن عصر  
 مرسوم بوده که در هر سال یک روز جشن حسن  
 فروشی در بین ملت ایران منعقد میشده و دختران  
 صاحب حسن را جوانان متمول بتکاح خود در میاوردند  
 و مهریه را که بدانها میدادند بموجب قانون آن زمان  
 صدق اعانه میبخشید . و آن وجوه بصرف

جهیز دختران زشت بدسپا میرسد که بواسطه جهیز  
 و ثروت آنانرا خواستگار شوند . به پیشند تا چه درجه  
 قانون مستکرات و قواعد مشروطیت در آنها جاری بوده  
 بارها عرض کرده ام و شنیده اید که باعتماد تمام حکمای  
 علم قانون و شرعی محکم تر و بهتر از قانون و شرع  
 محمدی ص بدست ولی انقلاب زمان وجود و استبداد بدبختانه  
 ما راجی قانون تر از تمام ملل کرده . ( بقیه دارد )

چرند برند

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ایدال  
 و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمبا و سیمبا الحمد لله به  
 تجربه بزرگی نائل شدم . و آن دواى ترك تریاک است اگر  
 این دوا را در هر یک از ممالک خارجه کسی کشف  
 میکرد تلخیر صاحب امتیاز میشد . انعامات می گرفت .  
 در همه روز نامه ها نامش بزرگی درج میشد اما چکنم  
 که در ایران قدر دان نیست ! !

عادت طبیعت مانوی است هر یک که کسی بکاری عادت کرد دیگر این  
 آسانیا نمیتواند ترك کند . علاج منحصر بان است که  
 بتریب مخصوصی بمرور زمان کم کند تا وقتیکه بتکلی  
 از سرش بیفتد .

حالا من بشام برادران مسلمان غبور تریاکی خود اعلان  
 میکنم ، که ترك تریاک ممکن است باینکه لولا در امر ترك  
 جازم و مصمم باشند . ثاباً مثلاً يك نفر که روزی دو مثقال  
 تریاک میخورد روزی يك گندم از تریاک کم کرده دو  
 گندم مرفین بجای آن زیاد کند . و کمیکه ده . قال تریاک  
 می کشد روزی يك نخود کم کرده دو نخود حبشیش اضافه  
 نماید و همینطور مداومت کند تا وقتیکه دو مثقال تریاک  
 خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشیدنی  
 به بیست مثقال حبشیش برسد . بعد از آن تبدیل بخوردن  
 مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حبشیش بخوردن دوغ  
 وحدت بسیار آسان است . برادران غبور تریاکی من در  
 سورتیکه خدا انکارها را این طور آسان کرده چرا خودتان  
 را از زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه  
 مال و وقت قهرمانید . ترك عادت در صورتیکه بان قسم  
 بشود موجب مرض نیست و کار خیلی آسانی است .

و همیشه بزرگان و متمنخصین هم که میخواهند عادت

از سر مردم بیندازند همین طور میکنند مثلا بیند و اقامت  
ناعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است  
مثلا وقتی که بزرگان ما فکر میکنند که مردم فزاید و  
استقامت مان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش  
را باید به زراعت گندم صرف کنند و خودش همیشه  
گرسنه باشد به بیند چه میکنند ؟

روز اول سال نلرا با گندم غلیم می برند . روز  
دوم در هر خروار یک من . تخمه . جو . سیاه دانه  
ناله اوره . بونجه . شن . مثلا مختصر عرض کنیم ،  
کلوخ . چارکه . گلوله دشت منقالی میزند ،  
معلوم است در یک خروار گندم که صد من است یک من  
از این چیزها هیچ معلوم نمیشود . روز دوم دهن  
میزند ، روز سوم سه من . و بعد از صد روز که  
سه ماه و ده روز بشود صد من گندم صد من تخمه .  
جو . سیاه دانه . ناله اوره . که . بونجه . شن .  
شد . است در صورتیکه هیچکس تلفت نشد ، و عادت نان  
گندم خوردن هم از سر مردم افتاده است .  
واقعا که عقل و دولت قرین یکدیگر است .

بر اندران غبور تر یکی من البته میدانید که انسان عالم  
صغیر است و شباهت تمام عالم کبیر دارد یعنی مثلا هر چیز  
که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان .  
درخت . سنگ . کلوخ . در . دیوار . کوه . دریا  
هم افضای بیند و هر چیز هم برای اینها دست میدهد  
برای انسان هم دست میدهد چرا که انسان عالم صغیر است  
و آنها جزو عالم کبیر . مثلا این را میخواستم بگویم  
همان طور که ممکن است عاقبتی را از سر مردم انداخت  
همان طور هم ممکن است عاقبتی را از سر سنگ و کلوخ و  
و آجر انداخت چرا که میان عالم صغیر و عالم کبیر مشابهت  
تمام است . پس چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم  
کم باشد .

مثلا یک مریضخانه حاجی شیخ هادی مجاهد مرحوم  
ساخت موقوفاتی هم برای آن مین کرد که همیشه  
بازده نفر مریض در آنجا باشند . حاجی شیخ هادی  
حیات داشت مریضخانه بازده نفر مریض عادت کرد  
همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه  
به بسازندش گفتند موقوفی نورا آقا میدانیم که موقوفات

مریضخانه را خرج ما میکنند . حالا به بیند این پسر  
حالت ارشد با قوت علم چه کرد ماه اول بصکتر از  
مریضها را که کرد . ماه دوم دو تا . ماه سوم سه تا .  
ماه چهارم چهار تا . و همین طور تا حالا که عدد مریضها  
به پنجاه رسید . و کم کم بحسن تدبیر آن چند نفر هم تا  
پنج ماه دیگر از جهان خواهد رفت . پس به بیند که  
باید هر چطور میشود عادت را از سر همه کس و همه چیز  
اندخت . حالا مریضخانه که پیازده مریض عادت داشت  
بدون اینکه ناخوش بشود عادت از سرش افتاد چرا ؟  
برای اینکه آنها جزو عالم کبیر است و مثل انسان که  
عالم صغیر است میشود عادت را از سرش انداخت .

( دخو )

☆ حرف گفتی ☆

ای کاییکه لخت جگر بیچارگان میخورید . و خون  
دل مظلومان میآشامید . و آه جانموز پیوه زنان و پنهان  
واقعه بساط عیش خود قرار میدهد . و نوع خود را  
گوسندد قریانی خویش میدانید . بپوش آید و این لایم را  
مشابه روزگار گذشته نشمارید . و از این مشبه مهم غافل  
میشد که آن مردم آن آدمهای سابق نیستند . در این  
اواخر هم آنچه دست و پا کرده بدست سائس الجبل ما را  
فریب دادید گذشت . پیش از این ما را زحمت میدهد  
و آهمن سرد میگوید . عیبه سرگردان باشد . و این  
در آند مزیند . شب زنده دار نشوید . و الهجین  
متخند میکنید . باوقی تشکیل شماید . بولهای خود را بخت  
بر اینجی میدهد . که بجهن خواجه قسم آنچه  
رشته بد پنه میشود . و هر چه بدوید عقب می افتد .  
آنچه از پیراسته دارید و بکار برید بی عمر می ماند .  
و از این نوب رنرها نمی ترسد . چراغ بزندی است  
که نورش تمام ملک را فرا گرفته و هیچ پادی آنرا  
خداوش نمیکند . خوبست از خر شیطان باین آبد  
بیاده شوید با هم راه برویم .

چند هزار سال معدودی از جنس شاه بر کرورها مردم  
مظلوم تاختید . و عرض و ناموس و مال و جان همه را صرف  
شوات خویش کردید . اینک روزگار بخلاف سابق

و بعد از آنکه در آنجا خواب کرده که جمعی  
 خود را حفظ نمایند و نگذارند فعال مایهها بمانند و  
 خود را حرکت کنند . دو که همیشه بیک پشته نمی  
 گردد . و آسمان همواره بکام جوی گردش نمی کند  
 تا یک روز هم گذار بویست بدانخانه می افتد و اندام  
 مظلوم قبول ظلم نمی نماید . و این غایب عمر  
 می کشد که شما را با هر هوا حرکت می کنید . و دعوای را از  
 دوشان نیز بدهید بود نمیدریم ولی اینک دانستیم که  
 آنچه می گفتند حقیقت داشت و خلاصی چاره . چرا که بی بیم  
 را در راهها کرده از بر راه میروید . و کینه مقصود را گذاشته  
 بطرف بر کشان خرجه می پاشید . آخر شما هم اهل  
 این مملکت را نیست . و در این مملکت اهل و عیال دارید .  
 اگر بر خود رحم نمی کنید بر ابدی خویش رحم نایید .  
 مگر بکسیر و مجازات بقتل بکشید . و فرزندان آن اشخاص  
 را که دنبال شما بودند نمی پند . بلکه زنده بمانند چه  
 کرده و بجه روز سپاهشان نشاید . خودتان که بهتر  
 آنگاه را می شناسید . و از او صافشان آگاهید . مگر آبا و  
 اجداد آنها بودند که با شاه بلوذه نمی خوردند . و از  
 کبر و نخوت به کرسی فلک را زین پای خود نمی گذاشتند  
 باری از مطلب دور افتادیم . مشروطیت بودن ایران بجهت  
 شما ها از ازم امور است . زیرا که خداوند بخیر بخت  
 ولی در و ختم را خوب بهم نیفت نمی کنند . و خر  
 را از ذیل می گذرانید . اگر امنیت مالی و جانی در این  
 مملکت پیدا نمیشد همان آتش بود و همان کله . و آتش  
 بیداد تر و خشک این خاک را می سوخت . آیا فراموش  
 کرده اید که تا دیروز دارای مال و جان بودید ؟ آیا  
 بخاطر ندارید که وقت سردن هنوز جان نداد  
 و لرم آن را از ارباب و تر که بی نصیب میشودند ؟ آیا از نظر زمان  
 عمو شده که موجهای برای استبداد همه را بدون استت  
 غریب و هلاک میگرد ؟ آیا بیاید ندارید که در این بحر  
 ملامت مثل ماهیان آکل و ماکول بکشد و هر که  
 قوی تر بود ضعیف تر را میخورد ؟ در این مدت متمادی  
 سرو کار شما بدو سه نفر بیشتر نبود که آتش را گاهی  
 جفا می برشود . وقتی بر پیشتره فریب میدادید ؟ و بر  
 خود را باز میکردید . ولی الحال با تمام ملت طرفید

که همه در احوال شما بنگراند . و حفظ حقوق خود را  
 از فرایض عمده نبنداند . بهر این است که از عقاید سخنی  
 دست بکشید و مشروطیت آن در دهید . و خود را پیش از  
 این مرده و ملت نکنید . که صرفه نمی برید . و آخر الامر  
 بجای میروید که هرگز نمی اداخت .

• عزیمت و تسلیت بازار ماندگان شهیدان آذربایجان •  
 ای مادران . خواهران داغ دیده . ای پدران پسر کشته  
 ای تازه غمرو سالی که شوهران شما را در مقابل شمشیر  
 بخون کشیدند . ای اطفال مصوم که پدران شما را  
 در دندانهان سر بریدند . شهادت ارباب پیشقدمان ماست .  
 و کسان شما بیرون و شبمان آمانند . و دست دنیای  
 استبداد همیشه بر آزاد مردان تنگ بود . و زندگی پشرف  
 همواره در چشم حریت طلبان تنگ می نمود . ضحیه  
 میکشید ، ناله میکشید ، چهره خزانید ، گیسو میکشید ،  
 بگذارید آن نفوس مطمته . و ارواح راشیه مرخصه تا  
 بشکافد نفس آسوده بروند . و در حکم بزرگ عدالت کلیه  
 الهی آنها را بآوردیت خود را بی الم و رنج انبار کنند .  
 بروید ای ارواح طیبه . بروید ای اجساد ظاهره .  
 بروید آنجا که قطره ها محیط میپوشد . بروید آنجا که  
 سلمای ارواح محو میشود . بروید بروید که فرقه انحرار  
 نیز در یازود دسته دسته از دنبال میروند . تسلیت  
 یازماندگان شما با ما . ختربیم بیکم قوه انتقام خداوند  
 قهار که بدست لطیف حضرت قدوس همون محمد علی شاه  
 اجرا میشود اعقاب شما چند نایک پسر رحیمخان را  
 در سردار ستوانند دید . و روح خیت اورا نیز در  
 اعراف غلاط و شداد از نظر حق بیاید شما خواهند  
 گذرانید . و سبب اللین طلوه ای منقلب بنامیون .

• اخطار •

این جریان ناقابل ( چنانکه در ایران مرسوم است  
 روزنامه ها و جراید را بدون اینکه کسی بخواند  
 یا اسلام کند به منازل مردم میفرستند ) برای  
 هیچکس و بدرخانه احدی فرستاده نمیشود و متوسط  
 اطفال در جماعت عمومی و کوجه و بازار فرود میروند .  
 و هر کس باشد که بانه مایل باشد بکتابخانه تربیت ( خیابان  
 نامری قریب شمس السماره ) اطلاع دهد .